



۲۰۱۹/۰۵/۰۷

خلیل الله معروفی

رقص "نشست" بر لبان "زبانبازان" و مکث بر بعض "اغلاط مشهور"

(قسمت اول)



عنوان جلی را میخواستیم در هیئت «رقص "نشست" بر لبان تلویزیون ها» بیاریم، اما با توجه بدین نکته، که تنها تلویزیونها نیستند، که زبانبازی میکنند، بلکه همه کسانی، که کلمات را ناصواب و یا کلمات ناصواب را بر زبان میرانند، "زبانباز" هستند، ازین رو آن را تعمیم بخشیدیم. حتماً سؤالی قد بر خواهد افراشت، که مُراد از "زبانباز" چیست و یا کیست؟؟؟ اینست، که شرحی واجب می آید و آن ازین قرار است:

"زبانباز" یکی از ترکیبات زیبای عامیانه کابلی ست و اصلاً به کسی اطلاق میگردد، که با "هیت و هوی کردنها" و رقصاندن کلمات بر زبان - و به اصطلاح با "بازی با کلمات" - بخواهد طرف مقابل را قانع و یا خاموش بسازد. شاید کسی دیگر این کلمه مرگب را بهتر و جامعتر تشریح و تفسیر کند؛ امتناعی ندارم و انحصار تعریف را نیز نمیپذیرم. مراد من درین نوشته از "زبانباز" مگر کسی ست، که از روی بیخبری و سُبکسری، با زبان و ارزشهای زبانی خود بازی میکند و این ارزشها را به بازی میگیرد. آن، که گفته اند "با همه بازی و با ریش بابا هم بازی" درینجا مصداق و اعتبار خود را عملاً نشان میدهد. پس مقولات "زبانباز و زبانبازی" را میتوان در مورد اهل رادیو و تلویزیون و مطبوعات و نویسندگان و شاعران و ادباء و فضلاء و سیاستمداران و سیاستگران و سیاست‌بازان و همه کسان دیگری، که اندرین عرصه غیرمسئولانه و بی تأمل برخورد میکنند، به کار بست.

در زبان اهل ادب و ادیبان این وجیزه زبان به زبان میگردد، که:

«غلط مشهور، حکم صحیح را دارد!!!»

با وجوی، که این وجیزه اعتبار خود را تا سرحد یک "ضرب المثل" قائم کرده است، میکوشم ضمن این سلسله مقالات بر اغلاط مشهوری مکث کنم، که تحت این حکم نمی آیند و یا نباید بیابند!!! از بهر مثال یکی از اغلاط بسیار مشهور

در وطن عزیز و بجان برابر ما، نامیدن "فارسی" بجای "دری" ست. این اشتباه در حدی نافذ بود، که حتی در عرف معارف افغانستان نیز رسوخ پیدا کرده بود؛ چنان، که روی پشتی کتاب "مضمون دری" نوشته بودند "قرائت فارسی". وجیزه «غلط مشهور، حکم صحیح را دارد!!!» را از معلمان مضمون دری خود در مکاتب نیز فراوان شنیده ایم. چنان، که شخصاً از معلم مضمون دری خود در صنوف هشتم تا دهم، استاد "غلام سرور خان بیات" - که یادشان را مُدام مکرّم و محترم میدارم - باربار شنیده ام. البته قسمی، که در بالا گفتیم، در آن زمان "دری" را به غلط "فارسی" میخواندند، که بعداً اصلاح و تصحیح شد. پس نامیدن "فارسی" در عوض "دری" یکی از همان "اغلاط مشهور" زمان خود بود، که متأسفانه در افواه عامه و در گفتار معمول ما، هنوز هم عامّاً به کار برده میشود، با وجودی، که این "غلط مشهور" حدوداً پنجاه سال پیش تصحیح شد و در قوانین اساسی افغانستان مسجّل گشت.

بلی؛ من شخصاً با فحواي مطلق وجیزه «غلط مشهور، حکم صحیح را دارد!!!» هرگز موافق نیستم، و بگذارید، که در زمینه کمی گپ بزنیم:

صرف نظر ازین، که منطقاً چرا یک امر "غلط" را "صحیح" تلقی کنیم، چون "غلط"، غلط است، ولو هزاران بار با آب زمزم و کوثر غسل تعمید بگیرد. نکات نیرنگی دیگری نیز درین وجیزه ناشامل دیده میشود. از زمانی، که مذاکرات مستقیم امریکا با طالبان در دوحه، مرکز قطر، به راه افتاد، مقوله "صلح" بیشتر از هر وقت دگر جان گرفته است. مردم دردرسیده افغانستان، که بدون شک محتاج و بلکه تشنه صلح و آرامش در وطن خود هستند، با ناباوری و سوء ظن بدین پروسه مینگردند، بالخاصه، که غیاب خود را در مسائل مهم مربوط به خود، مشاهده میکنند. بحث من ضمن این نوشته اما جنبه زبانی دارد؛ نه جنبه سیاسی. پس بیائید، که باهم یکجای با زبان عزیز خود بازی کنیم و گویا "زبانبازی" کنیم:

قسمی، که خواننده آگاه از درد من، حتماً میدانند، حساسیت این قلم در برابر استعمال کلمات نامناسب و ناروا و غلط، هیچ حدّ و حصر و مرز و اندازه و ... نمیشناسد و شاید بیشتر از آن باشد، که باید باشد!!! در هر صورت میروم به اصل مطلب. ضمن مقالات بیشمارم باربار و به تکرار و با تأکید بسیار گفته ام، که:

«ما افغانها اغلاط خود را نگه میداریم، و اغلاط دیگران را نیز نُشخوار میکنیم!!!»

همین لحظه، که ساعت ۱۰ صبح دهم اپریل ۲۰۱۹ را نشان میدهد، تلویزیون آریانا (atn) را میبینم و میشنوم و نوبت به "اخبار اقتصادی" رسیده است. راپورتر یا خبرنگار از سرای شازده (سرای شهزاده) گزارش میدهد و به جار بلند و آواز دلخراش میگوید، که "نرخ تبادلۀ اسعار" از چه قرار است. بیائید، که از همینجا شروع کنیم و این کلمه نامشروع را قنقنک بدهیم؛ و بلکه بَخَوَانیم و چت کنیم:

"تبادلۀ"

کلمه "تبادلۀ" از اغلاط مشهور و بسیار مشهور، اما غلط و "غلط اندر غلط"، در افغانستان است، که هیچگاه صحت نمییابد و صحیح و سالم و صحتمند نمیگردد؛ و هرکسی، که به دفاع صحت آن برخیزد، در واقع خود را مسخره میسازد. این کلمه بی مرّوت، "دومادره" است و مردم نازنین کابل مثل "گوسالۀ دومادره از بی شیری هلاک میشه" را مُدام بر زبان میرانند. و آن دو مادر کدامند؟؟؟

این دو مادر عبارتند، از "مبادلۀ" و "تبادل"، که هر دو مصادر متعدّی عربی هستند و صرفِ زبان عربی هر دو را تقریباً در عین معنی تفسیر میکند. معنای این دو لغت "باهم تبدیل کردن" و به حساب زبان عوام "آلش کردن" است.

یعنی خواه "مبادله" بگوئیم و یا "تبادل"، هریکی به تنهایی مفهوم را مکملاً و به تمام معنی بیان میکند. پس اگر آن عبارت را پوتر "خوش ذوق" و آن "عکک خوشخبرک" تلویزیون آریانا را تصحیح کنیم، خواهیم داشت:

نرخ مبادله اسعار

یا

نرخ تبادل اسعار

نمیدانم، که کدام آدم بدذوق بار اول این دو کلمه را تزویج کرد و از آن فرزند نامشروع "تبادله" را به دنیا آورد. مگر دقیقاً میدانم، که موجد این "گوساله دومادره" کدام وطندار ما و شما بوده است، چون این ترکیب غلط تنها در وطن ما استعمال میگردد. گرچه خودم به گوش خود کلمه دورگه "تبادله" را از رادیوی تاجکستان نیز شنیده ام، که بالجزم متأثر از دری افغانستان است. قدر مسلم مگر اینست، که کلمه دورگه و نجس "تبادله" در فارسی ایران سراغ نمیشود!!! حالا وقت آن رسیده است، که "غلط بودن" این "نطفه حرام" را ثابت بسازیم:

چنان، که گفتم، در زبان عربی دو مصدر متعدی داریم، که هرکدام به تنهایی عین مفهوم را افاده میکند؛ یکی "مبادله" و دیگر "تبادل". حالا کدام آدم "خوش ذوق"، که عاشق هردو مصدر بوده، برخاسته است تا هردو را باهم ازدواج بدهد. سه حرف اول و سر "تبادل"؛ یعنی "تبا" را گرفته و با سه حرف آخر یا دُم "مبادله"، یعنی "دله"، مزدوج ساخته و حاصل این شهکار را به حیث "تبادله" عرضه کرده است. و چون در وطن گرامی ما کار "غلط" و "نادرست" و "ناروا" همیشه خریدار داشته، پس "تبادله" به چاند افتاده و عام گشته است. یک زمانی، که به بیست و چند سال پیش به عقب میرود، در جریده هفتگی "امید" (چاپ کلیفورنیای جنوبی) مقاله یک متخصص اقتصاد افغان، جناب "داکتر سخی احمد سید کاغذ" را خوانده بودم، که ضمن دو ستون "امید"، سیزده بار کلمه "تبادله" را استعمال کرده بود؛ و این ریکاردیست، که تاکنون بر قله خود میدرخشد و کس دیگری به شکستاندنش قادر نشده است!!! و برویم به دنبال "اغلاط مشهور" دیگر:

ترکیبات "تشکری" و "سنگ حجرالاسود" و "شب لیلة القدر" و "سی سپاره قرآن" و کلمات "تمرکز" و "متمرکز" و "تنقید" و "مفکوره" و "نزاکت" و "تخریش" و "مردیت" و جمعبندی کلمات با "جات" و غیرهم نمونه‌های دیگر و بارز اغلاط مشهور در وطن ما هستند. پس بیایید، که "اللهم یکه یکه" گفته و همه این ترکیبات و عبارات غلط را به صورت تحلیلی و به اصطلاح زیبای عامیانه کابل، "از نظر خریداری" ارزیابی کنیم. یقیناً ضمن ادامه بحث دوامدار این سلسله، اغلاط مشهور دیگر نیز در ذهنم خطور خواهند کرد. در همینجا مگر از خوانندگان عزیز و علاقه‌مند – و به تحریر غلط فارسی ایران "علاقمند" – موضوع توقع دارم، تا خود را وارد بحث ساخته و با ابراز نظر ناقدانه و ارائه مثالهای دگر، این مبحث را وسعت بیشتر بدهند. پیش از گذر بدین امر، مگر کلمه "نشست" را یک بار دیگر و با تفصیل بیشتر بررسی میکنیم؛ و این از خود دلیلی دارد:

با وجودی، که ضمن چند مقاله اخیر بر کلمه "نشست" مکتب بسیار کرده ام، آن را ازین سبب شامل این بحث کردم و حتی در عنوان جلی مقاله به رقص آوردم، که اگر این کلمه به معنای مستحدث و غلط خود، به اثر تکرار مداوم و مکرر در مکرر، روزی شهرت عام یافت و در دهن خلق خدا افتاد، در آن وقت جهت مشروعیت دادن استعمال نامشروع آن، نگویند، که:

«غلط مشهور، حکم صحیح را دارد!!!»

"نشست":

در مقاله "نشست، نشست، نشست - نشست - ..." نکاتی را متذکر گردیدیم، که از هجوم زبانی "فارسی ایران" حکایت میکرد. این مقاله طبیعتاً و چنان، که انتظار میرفت، عکس‌العمل دوگانه متضاد داشت. اگر از یک طرف مورد اقبال و استقبال بسا کسان قرار گرفت، بودند عزیزان معدودی، که بر آن ایراد وارد کرده، خُرده گرفتند. و چه خوب است، که چنین شد. چون مقاله ای، که در عین حال مورد تأیید و تردید قرار نگیرد، از نظر من "نازا" و "خنثی" است، و من از آن مانند "جند از بسم‌الله" نفرت دارم. مرکز ثقل مقاله نامبرده بر کلمه "نشست" تکیه میکرد، همان قسمی، که در عنوان این مقاله نیز ترسب جلیّ و حاضر و ناظر دارد. لنگ آن مقاله را احتیاطاً می‌اندازم، تا خواننده عزیز بدان دسترس داشته باشد:

www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof_k_neshast_neshast_neshast.pdf

ضمن مقاله "جلسه و نشست"، که در آرشیف مقالات این قلم در "آرینا افغانستان آنلاین" در دسترس همگان قرار دارد، راجع به ساخت صرفی هردو کلمه شرحی را سپرده و گفته بودم، که کلمه عربی "جلسه" را با بار و محموله خاص معنایی یی، که بر آن مترتب و از آن متصور است، نمیتوان با کلمه "نشست" تعویض کرد. لنگ این مقاله را نیز می‌اندازم، که گفته اند "داشته آید به کار":

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroofof_k_jalsa_wa_neshast.pdf

و اینک تفصیلاتی را بر آن می‌افزایم: کلمه "نشست"، در ادبیات قدیم دری به معانی مختلفی از قبیل "مسکن و مأوا و اقامت و اقامتگاه و نشیمنگاه و ..." به کار رفته است و اشعار بیشمار بزرگانی چون "فردوسی و عطار و مولوی و سعدی و ..." شاهد این مدعایند. البته "نشست" به حیث "مصدر مرخّم" (مصدر مخفف) و در معنای "نشستن" هم زیاد به کار رفته؛ چنان، که کلمه "گفت" نیز در معنای "گفتن" در زبان عام دری ما استعمال فراوان دارد؛ و این تداول از زمانه‌های بسیار قدیم برای ما به امانت رسیده است. برای تمثیل عملی، بیتی از "فرخی سیستانی" را، که از جمله شعرای نامی دوره غزنوی و از افتخارات فرهنگی وطن عزیز ما، "افغانستان"، میباشد، پیش میکشم:

او سخن گفت نداند، چه گنه باید کرد؟

گنه آن چشم دژم دارد و آن زلف دوتا

فرخی ضمن این بیت "سخن گفت" را در معنای "سخن گفتن" به کار گرفته است.

جهت بررسی تحلیلی و تشریحی استعمال کلمه "نشست"، امثال از ادبیات قدیم دری را به ارائه نمونه‌هایی از منظومه مشهور "منطق الطیر" حضرت "شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری" موکول و منوط میکنم:

- حضرت عطار ضمن "حکایت شیخ صنّعان و زَنار بستن او از عشق دختر نصرانی(ترسا)"، چنین گوید:

کی کنند، ای از شراب شرک مست

زاهدان در کوی ترسایان نشست

"نشست" درینجا در معنای "مسکن" و "اقامت" استعمال شده است.

- ضمن مقاله ۳۴ و در جواب سؤال مرغی، از زبان هُدُهد چنین آرد:

نفس بر جان تو، دستی یافته

دیو در مغزت، نشستی یافته

حضرت عطار درینجا کلمه "نشست" را در معنای "جای" و "قرارگاه" استعمال کرده است. – و ضمن حکایت "مجنون، که پوست گوسفند را پوشیده و خود را در رمه گوسفندان جای داده بود، تا به دیدار لیلی برسد"، سخن را چنین میپورود:

اهل لیلی جمله مجنون را همی در قبیله ره ندادندی دمی
داشت چوپانی دران صحرا نشست پوستی بستند ازو، مجنون مست

...

بعد از آن روز دگر، مجنون مست کرد با قومی به صحرا در، نشست

"نشست" در بیت دوم به معنای "مسکن" و در بیت آخر به مفهوم "همنشینی" و "مجلس" استعمال شده است. با وجودی، که کلمه "نشست" در آثار قدمای شعر و ادب دری، به معانی مختلف و متعدد به کار رفته است، در تداول امروزی دری افغانستان مگر، مفهوم و مدلول خاص و واحدی را برای خود قائم ساخته است، که در بین مردم ما عام و نافذ است و نباید و نشاید کسی اجازه تخلف از آن را به خود بدهد. جهت تأکید مزید باید گفته شود، که "نشست" در تداول عام و در گفتار عوام ما محض و محض در مفهوم "پائین آمدن سطح یک ساختمان یا عمارت از نصاب قبلی آن" پنداشته میشود. استعمال دیگر کلمه "نشست" را در ترکیب "نشست و برخاست" نیز مییابیم، که به معنای "معاشرت" و "آمیزش" در زبان ما تداول عام دارد.

از نکات بالا بدین نتیجه میرسیم، که کلمه "نشست" نه در قدیم در مفهوم "جلسه" استعمال شده است و نه اینک بدین معنی در دری افغانستان تداول دارد. مگر در هر صورت میدانیم و اگر نمیدانیم، باید حتماً بدانیم، که تداول معنایی کلمه "نشست" در زبان عام و گفتار کشور خود ما مدار اعتبار است، و آن هم در همین عصر و زمان!!! هر مفهوم و معنای دیگری، که از طریق مطبوعات و اطلاعات و تلویزیونها و نویسندگان بی خبر از "دنیای زبان"، تحمیل شود، صریحاً خلاف تداول متعارف عام ما بوده و فاقد هرگونه اعتبار میباشد!!! نتیجه بلافصلی، که ازین گوشه بحث میگیریم، اینست، که کلمه نامتعارف "نشست" نمیتواند هرگز و هیچگاه به جای و در عوض "جلسه" و "اجلاس" و "جرگه" و "لویه جرگه" و "تجمع" و ... بنشیند. اما گفته اند، که:

«أو زور سربالا میره!!!»

منطق "بی‌منطقی" و "پخپلسری" و "شهر خربوزه" را نمیتوان با استدلال عقلی و ارائه دلیل و برهان و استناد به اسناد، متقاعد ساخت!!! و نکته نیرنگی دیگر:

صرف نظر از مسأله "تهاجم فرهنگی و زبانی" بی، که از ماورای سرحدات ما بر زبانهای رسمی ما مستولی ساخته شده است، دستان نامرئی و نابکار دیگری نیز درکارند، تا در همین لحظات متلاطم و متشنج و نیرنگی تاریخ ما، "تحمیل ترمینولوژی خاص فارسی ایران" را بر "زبان دری" – و غیر مستقیم بر زبان "پشتو" – پیش ببرند و عملاً پیش ببرند. این اقدامات متراکم در همین مقطع خاص زمانی، یقیناً برآورده ساختن اهداف خاص سیاسی بی را مد نظر دارد، که از کانال "حلقات خاص" برخاسته و از طریق تلویزیونهای بردربر و گوش بفرمان افغانی پیش برده میشود.

این نکته حساسیت برانگیز را، که اینک در هیئت و چوکات "سرپوشیده" و در لفافه فارمولبندی کردم، حتماً روزی به تفصیل، تشریح و توضیح خواهم کرد!!!

بنا بر لزوم دید حلقات خاص سیاسی، که قطعاً "منشأ بیرونی" دارد، کلمات نامأنوس و غالباً ناباب و بی موردی از قبیل "نشست و تنش و چالش و ارتش و فرمانده و شهردار و باشگاه و دادگاه و دادستان و دادستان کل و دبیرخانه و دبیر کل و جدول زمانبندی شده (جدول زمانی) و پرونده و ..." به گوش خلق خدا رسانده میشود. این کلمات و ترمینولوژی نامأنوس قصداً به عوض کلمات و ترمینولوژی مأنوس و معمول دری خود ما؛ یعنی "جلسه و تشنج و چلنج و اردو و قومندان و شاروال و کلوب و محکمه و مدعی العموم یا لوی خارنوال و دارالانشاء و سرمنشی و تقسیم اوقات و دوسیه و ..." استعمال میگردند. رقص این ترمینولوژی ناهنجار وقتی به اوج قباحت میرسد، که از زبان تلویزیونها و راپورترها و گزارشگران نوپرداز، با آوازه‌های ناخراش و ناتراش و گزنده، به تکرار و مکرر اندر مکرر در گوش مردم ما پُف میشود!!!

در قسمت بعدی نظر یک استاد زبده و بلکه بزرگترین استاد "ادبیات و زبانشناسی پوهنتون تهران" را پیش میکشم، که از دست "زبانبازان" همچنان دل پر خون داشت و با دل پر خون درگذشت. (ختم این قسمت)

(خلیل الله معروفی - برلین - دهم اپریل ۲۰۱۹)



رقص "نشست" بر لبان "زبانبازان" (قسمت اول)

Maroofi_k_raqse_neshast_bar_labaane_zabaanbaazaan_۱.pdf